

بررسی عوامل مؤثر بر انتخاب کارآفرینی در مقایسه با اشتغال دستمزدی دانش آموخته گان: مطالعه موردی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر هادی قوامی*

استادیار گروه پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر محمد رضا لطفعلی پور

دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

کارآفرینان نقشی کلیدی در توسعه اقتصادی و تحولات اجتماعی هر جامعه دارند. کارآفرینان به عنوان عناصر اصلی در تسریع توسعه کشورهای در حال توسعه و در تجدید حیات و استمرار توسعه کشورهای صنعتی مورد توجه و مطالعه بوده اند. در شرایط کنونی اقتصاد ایران که با مسائل و نارسایی های مهمی نظیر فرار مغزها، بیکاری یا کم کاری به ویژه در بین دانش آموخته گان دانشگاه ها و نیروی انسانی متخصص، کاهش سرمایه گذاری دولت، عدم تحرک و رشد اقتصادی ناکافی روبرو است، پرورش و آموزش کارآفرینان از اهمیت بیشتری برخوردار است. بنا براین بررسی وضعیت دانش آموخته گان دانشگاه ها از نظر نوع اشتغال می تواند مفید باشد. بر اساس نتایج این پژوهش، احتمال کارآفرینی دانش آموخته گان دانشگاه فردوسی در مقایسه با اشتغال دستمزدی بخش عمومی و خصوصی دانش آموخته گان دانشگاه ها، رابطه ای مثبت با سن و درآمد و نیز با تحصیلات پدر و مادر دانش آموخته گان دانشگاه ها دارد. در حالی که از نظر ارتباط رشته تحصیلی با شغل اصلی رابطه منفی وجود داشته و در میان مردان نسبت به زنان بیشتر است.

کلیدواژه گان: شاغلین دانش آموخته آموزش عالی، بیکاری، وضع شغلی، کارکنان مستقل، کارآفرینی.

طبقه بندی JEL: J8, J16

ghavam_h@yahoo.com

تاریخ پذیرش:

* (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت:

The Survey of Effective Factors on Entrepreneurship Comparing with Wage and Salary Educated employees (Case Study: Ferdowsi University of Mashhad)

Hadi Qavami

Assistant professor, Faculty of Economics & Administrative Sciences, Ferdowsi University of Mashhad,

M. R. Lotfalipour

Associate professor, Faculty of Economics & Administrative Sciences, Ferdowsi University of Mashhad

Entrepreneurs have key role in social changes and economic development. Entrepreneurs have been the main elements in acceleration of development in developing countries and also have been considered as renewing element of life and extension of development in developed countries. For Iran's current economic situation, which is faced with the problems and important intricate like brain flight, unemployment or low employment especially among educated and expert labor force, also decrease in government investment, and the lack of sufficient economic growth, training of entrepreneur is more critical. Hence the study of educated employees' situation, in view point of the type of occupation could be a useful effort. On the basis of the results obtained from this research, the probability of entrepreneur among Ferdowsi University educated, comparing with wage and salary employees in private and public sectors can be defined that, there is a positive relation between income and age, there is a positive relation between entrepreneur and education of parents, while There is negative relation between vocation and main education discipline. Also Entrepreneur is more among men in contrast with women.

Keywords: Educated Employees, Unemployment, Vocation Situation, Self-Employed, Entrepreneurship.

JEL: J08, J16

مقدمه

کارآفرینان نقشی کلیدی در توسعه اقتصادی و تحولات اجتماعی دارند. کارآفرینان به عنوان عناصر اصلی در تسریع توسعه کشورهای در حال توسعه و در تجدید حیات و استمرار توسعه کشورهای صنعتی مورد توجه و مطالعه بوده‌اند. به دلیل نقش و جایگاه ویژه کارآفرینان در روند توسعه و رشد اقتصادی، بسیاری از دولت‌ها در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه تلاش می‌کنند با حداکثر امکانات و بهره‌برداری از دستاوردهای تحقیقاتی، شمار هر چه بیشتری از جامعه را که دارای ویژگی‌های کارآفرینی هستند به آموزش در جهت کارآفرینی و فعالیت‌های کارآفرینانه تشویق و هدایت کنند. کارآفرینان با مهارتی که در تشخیص فرصت‌ها و موقعیت‌ها و ایجاد حرکت در جهت توسعه این موقعیت‌ها دارند، پیشگامان حقیقی تغییر در اقتصاد و تحولات اجتماعی محسوب می‌شوند. آنها اثبات می‌کنند که موفقیت و بقا در چشم‌اندازهای برخوردارانه از فردا، نیازمند چالاکی، قوه ابتکار و خلاقیت است. علاوه بر این کارآفرینی به ریسک‌پذیری، نوآوری و کنش کارآفرینانه هم نیاز دارد. بر اساس نظریات اقتصادی و تجارب حاصله در اقتصادهای رو به رشد، «کارآفرینان» موتور محرکه توسعه و رشد اقتصادی محسوب می‌شوند و طبیعی است که اشتغال‌زایی یکی از ره‌آوردهای مهم کارآفرینی به حساب می‌آید. در برنامه چهارم توسعه کشور توجهی خاص به این مهم شده است و برنامه‌ریزی و بسترسازی مناسبی در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و نظام آموزشی کشور برای توسعه کارآفرینی به ویژه در دانشگاه‌های کشور صورت پذیرفته است. ولی متأسفانه هنوز نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان، در میان بیکاران بیشترین نرخ است لذا در این پژوهش تلاش شده است تا وضعیت فارغ‌التحصیلان کارآفرین در مقایسه با دانش‌آموخته‌گان دستمزد بگیر بررسی گردد. در شرایط کنونی اقتصاد کشور که با کاهش سرمایه‌گذاری دولت، عدم تحرک و رشد اقتصادی کافی روبرو است، پرورش و آموزش کارآفرینان از اهمیت مضاعفی برخوردار است. لذا بررسی وضعیت دانش‌آموخته‌گان دانشگاه‌ها از نظر نوع اشتغال می‌تواند مفید باشد. بنا براین سؤالات این پژوهش عبارتند از: احتمال کارآفرینی دانش‌آموخته‌گان دانشگاه‌ها در مقایسه با اشتغال دستمزدی بخش عمومی و خصوصی: الف: با افزایش سن، درآمد، وضعیت ازدواج (دارای همسر) و تعداد اعضای خانوار، چه رابطه‌ای دارد؟

ب: تحصیلات پدر و مادر دانش‌آموخته‌گان دانشگاه‌ها بر کارآفرینی دانش‌آموخته‌گان چه تأثیری دارد؟

ج: در میان مردان نسبت به زنان چگونه است؟

د: از نظر ارتباط رشته تحصیلی با شغل اصلی چگونه است؟

داده‌های این پژوهش از طریق تکمیل پرسشنامه گردآوری شده است. فرم پرسشنامه برای دانش‌آموخته‌گان دانشگاه فردوسی ارسال گردیده که پس از تکمیل آن توسط فارغ‌التحصیلان جمع‌آوری گردید. در مرحله اول فهرست کلیه فارغ‌التحصیلان دانشگاه فردوسی مورد بررسی قرار گرفتند. جامعه فارغ‌التحصیلان دانشگاه فردوسی از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ بالغ بر ۱۲۰۰۰ نفر بوده است. از بین مجموعه فوق به صورت تصادفی یک سوم دانش‌آموخته‌گان، انتخاب و فرم پرسشنامه برای آنان ارسال گردید. از فرم‌های فوق حدود ۷۵۰ فرم تکمیل و برگشت داده شد. به این ترتیب ۱۹ درصد دانش‌آموخته‌گان نمونه و ۶ درصد کل جامعه آماری دانش‌آموخته‌گان به پرسشنامه پاسخ دادند. لازم به توضیح است که تغییر محل آدرس دانش‌آموخته‌گان در طی سال‌های پس از فراغت از تحصیل، از جمله دلایل عدم پاسخ‌گویی بوده است. از بین نمونه فوق بعد از خارج نمودن پرسشنامه‌هایی که اطلاعات ناقص داشت ۷۱۹ پرسشنامه مورد بررسی قرار گرفت. از تعداد پرسشنامه باقیمانده، پرسشنامه‌های مربوط به بیکاران تفکیک و تعداد ۳۵۹ نمونه مربوط به دانش‌آموخته‌گان شاغل مورد استفاده قرار گرفت.

پرسشنامه تحقیق تحت عنوان پرسشنامه وضعیت شغلی دانش‌آموخته‌گان دانشگاه فردوسی با هدف شناسایی مهمترین ویژگی‌های دانش‌آموخته‌گان دانشگاه فردوسی بین ۲۵ دانش‌آموخته دانشگاه فردوسی توزیع شد. پس از دریافت ۲۵ مورد پرسشنامه اعتبار آن با استفاده از نرم افزار SPSS محاسبه شد. آلفای کرونباخ پرسشنامه مزبور ۸۹ درصد بود که از درجه اعتبار بالایی برخوردار است و سپس بین دانش‌آموخته‌گان دانشگاه فردوسی توزیع گردید.

سوابق پژوهش

۱-۲- در ایران: سیر تکامل کارآفرینی، مفهوم، دیدگاه‌ها، فرآیند و آموزش موضوع رساله دکتری احمد پور داریانی در دانشگاه تربیت مدرس (احمد پور داریانی ۱۳۷۷) است. هدف از این رساله، بررسی تعاریف متعدد ارائه شده از طرف صاحب‌نظران است که هر کدام بر حسب زمینه علمی و تجربی خود مطرح کرده‌اند. تنوع و گوناگونی برداشت‌ها از مفهوم کارآفرینی، از نکات جالب توجه در این مورد است. بررسی تحولات ساختاری خود اشتغالی، عوامل مؤثر بر آن و رابطه آن با بیکاری و تورم در ایران، موضوع رساله دکتری هادی قوامی در دانشگاه تربیت مدرس

(قوامی، ۱۳۸۱) است. بر اساس بررسی قوامی، کارآفرینی نوعی اشتغال در بخش غیر مزدبگیری است که فرد شاغل با اتکاء به توان شخصی، ابتکار و خلاقیت خود به کارهای تولیدی و خدماتی و در نتیجه کسب درآمد می‌پردازد. از ویژگی‌ها و امتیازات این بخش از اشتغال آن است که فرد را به تدریج آماده کسب توانایی‌های لازم برای ورود به بازارهای بزرگتر و گسترده‌تر می‌کند. بر این اساس، کارآفرینی و کار برای خود، زمینه‌ساز رشد اشتغال آزاد و کارآفرینی در جامعه است. کارآفرینی به لحاظ انعطاف‌پذیری ساعات کار و استقلال در شرایط کار، طی سال‌های اخیر از استقبال شایان توجهی برخوردار بوده است. کارآفرینی هر نوع فعالیت تولیدی و خدماتی مولد ارزش اقتصادی در بخش غیرمزدبگیری را شامل می‌شود. تمامی مشاغل فردی موجود در بخش غیرمزدبگیری شامل همه افرادی که در زمینه‌های صنعتی، کشاورزی و خدمات برای خود کار می‌کنند، در محدوده فعالیت‌های کارآفرینی قرار دارند. آمار کارکنان مستقل در ایران که در این رساله برابر خوداشتغالی گرفته شده است، حدود ۳۶٪ نیروی کار است که نشان می‌دهد بخش اعظمی از نیروی کار با توجه به ساختار بازار کار، ظاهراً تمایل دارند که برای خود کار کنند و به عبارت بهتر مستقل باشند. در این رساله با اتکاء به نظریه خوداشتغالی، ابتدا تحولات ساختاری خوداشتغالی در طی فاصله زمانی ۷۵ - ۱۳۳۵ در بخش‌های اقتصادی با استفاده از روش تحقیق تحلیلی توصیفی و روش‌شناسی دیکامپوزیشن مورد بررسی قرار گرفته و یافته‌ها نشان می‌دهد که در طی دوره زمانی فوق بتدریج خوداشتغالی بخش کشاورزی کاهش و خوداشتغالی شهری افزایش یافته است. سپس با استفاده از نظریه حداکثرسازی مطلوبیت و داده‌های خرد «طرح نمونه-گیری درآمد - هزینه خانوار در سال ۱۳۷۶» با استفاده از مدل‌های لاجیت و پروبیت، ویژگی‌های این بخش از نیروی کار که در این رساله معادل کارآفرینی گرفته شده است، در مقایسه با اشتغال دستمزد و حقوق‌بگیری مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که احتمال کارآفرینی با سطح درآمد و سن افزایش می‌یابد و احتمال کارآفرینی با افزایش سطح تحصیلات و تعداد اعضای خانوار و وضعیت ازدواج (دارای همسر)، وضعیت ازدواج (بی‌همسر در اثر فوت) و بی-همسر بر اثر طلاق رابطه منفی دارد. همچنین کارآفرینی در نقاط روستایی بیشتر از نقاط شهری و در میان مردان بیشتر از زنان است.

۲-۲- در سایر کشورها: «ریچارد کانتیلون» در سال ۱۷۳۰ بین زمین‌داران، دستمزدبگیران و کارآفرینان، تمایز قائل شد. او به سه عنصر اصلی در خصوص فعالیت کارآفرینان اشاره نمود، اول آن که آنها در یک محیط همراه با عدم قطعیت فعالیت می‌کنند، دوم آنکه در صورت نداشتن توانایی زیاد برای فعالیت اقتصادی، با فساد و تباهی خاصی مواجه می‌شوند و سوم اینکه سرمایه اولیه را خودشان فراهم می‌آورند (رامبال، ۱۹۸۹، ۱۷). وی در تعریف کارآفرین می‌آورد: «فردی

که ابزار تولید را به منظور ادغام به صورت محصولاتی قابل عرضه به بازار، ارائه می‌کند» (پالمر، ۱۹۸۹، ۳۷). کارآفرین در هنگام خرید از قیمت نهایی محصولات، اطلاع ندارد، از این رو «کانتیلون» عناصر «هدایتگری» و «حدس و گمان» را در تعریف کاربردی خود وارد می‌نماید. وی در اثر خود تحت عنوان «مقاله‌ای در باب ماهیت عمومی تجارت» در سال ۱۷۷۵ کارآفرین را به مثابه واژه‌ای فنی مورد توجه قرار می‌دهد. از دیدگاه وی جوهر کارکرد کارآفرین همانا تحمل عدم قطعیت است، او هر کس را که با بهایی نامعین دست به خرید و فروش بزند، کارآفرین می‌داند (کوچران، ۱۹۶۸، ۸۷).

با آنکه تأثیر «کانتیلون» بر تفکر آدام اسمیت ۱۷۷۵ آشکار است، نقش کارآفرین را در صحنه فعالیت فراگیر اقتصادی بسیار جزئی می‌دانست. وی معتقد بود که کارآفرین سرمایه فراهم می‌نماید، اما هرگز نقش پیشرو و هدایتگرانه ندارد. وی نیز همچون دیگر اقتصاددانان کلاسیک، با کارآفرین همچون یک انسان برخورد نمی‌کرد، بلکه به آن موجودیتی غیر انسانی می‌بخشید (پالمر، ۱۹۸۷، ۸۸).

اقتصاددانان اواخر سده هجدهم از قبیل «فرانسوا کنه» و «نیکلاس بودو» زمین را یگانه سرچشمه ثروت می‌دانستند، و کشاورزان را کارآفرین می‌خواندند. از آنجا که در اندیشه فیزیوکرات‌ها، تنها زمین سرچشمه تولیدات تلقی می‌شد، کارآفرین نیز از جایگاه خاصی برخوردار بود. «بودو» در حوزه کشاورزی تمامی ویژگی‌های اساسی را در خصوص کارآفرینان معتبر می‌دانست و متعاقباً در اثر خود تحت عنوان «پیش درآمدی بر فلسفه اقتصادی» به تعریف نقش کارآفرینان پرداخت. در همین ایام «تورگوت» در اثر خود با عنوان «تفکراتی پیرامون تشکیل و توزیع ثروت» در بخش تولید، از کارآفرین به عنوان کسی یاد کرد که سرمایه خود را در معرض مخاطره قرار می‌دهد.

«ژان باتیست سی» اشراف‌زاده و صنعتگر فرانسوی در سال ۱۸۰۳ در اثر خود تحت عنوان «پرسش و پاسخ در اقتصاد سیاسی» درباره کارآفرین می‌نویسد: «کارآفرین عاملی است که تمامی ابزار تولید را ترکیب می‌کند و مسئولیت ارزش تولیدات، بازیابی کل سرمایه‌ای را که به کار می‌گیرد، ارزش دستمزدها، بهره و اجاره‌ای که می‌پردازد و همچنین سود حاصل را برعهده می‌گیرد». کارآفرین مورد نظر وی عموماً و نه لزوماً، سرمایه را به طور فردی فراهم می‌کند و یا قرض می‌گیرد. وی برای کامیاب شدن باید از واسطه‌گری، پشتکار و دانش پیرامون جهان و کسب و کار برخوردار بوده و باید از هنر مدیریت نیز برخوردار باشد (کوچران، ۱۹۶۸). از دیدگاه «سی» کارآفرین سازمان‌دهنده بنگاه اقتصادی است و در عملکرد تولید و توزیع آن نقش محوری دارد. در واقع وی تنها بر اهمیت کارآفرین در کسب و کار تأکید دارد و کارآفرین را در ارتباط با

نوآوری یا ایجاد سرمایه مورد بحث قرار نمی‌دهد (پالمر، ۱۹۸۷، ۸۸). البته «سی» در تعریف کارآفرینی همچون دیگر اقتصاددانان کلاسیک، کارآفرین را مانند سایر عوامل تولید می‌داند و هویتی غیر انسانی برای او قائل می‌شود.

برخلاف فرانسویان که تعاریف نسبتاً منسجم و گسترده‌ای را از کارآفرینان ارائه می‌نمودند، انگلیسی‌ها سه اصطلاح متفاوت را در خصوص کارآفرین به کار می‌گرفتند که عبارت بودند از: «ماجراجو»، «متعهد» و «کارفرما». بازرگانان مخاطره‌جو در سده شانزدهم همان کسانی بودند که فرانسویان ایشان را کارآفرین می‌دانستند. در سده هفدهم فرانسویان لفظ کارآفرین را در مورد پیمانکاران دولت نیز به کار می‌بردند که در زبان انگلیسی به ایشان «متعهد» می‌گفتند و تقریباً در اواخر این سده اصطلاح «کارفرما» و «صاحب طرح» نیز مورد استفاده قرار گرفت (کوچران، ۱۹۶۸، ۸۸).

این واژه در سال ۱۸۴۸ توسط «جان استوارت میل» به «کارآفرین»^۱ در زبان انگلیسی ترجمه شد. او کارکرد و عمل کارآفرین را شامل هدایت، نظارت، کنترل و مخاطره‌پذیری می‌دانست و عامل متمایزکننده مدیر و کارآفرینی را مخاطره‌پذیری معرفی می‌کرد. (بروک هاوس و هورویتز، ۱۹۸۶، ۲۷).

در اواخر دهه ۱۸۷۰ «فرانسیس واکر» وجه تمایز سرمایه‌دار و کارآفرین را مورد تأکید قرار داد و کارآفرینان را مهندسان پیشرفت صنعتی و عوامل اصلی تولید خواند.

در سال ۱۸۸۲ «فردریک هاولی» مخاطره‌پذیری را صفت بارز کارآفرینان دانست، اما آنها را همچون زمین، کار و سرمایه در زمره عوامل تولید تلقی می‌نمود.

در اواخر این سده، «جان کامونز» به گونه‌ای غیر اصولی سود حاصل از مخاطره‌پذیری را از انواع دیگر سودها، متمایز نمود. طبق نظر «کامونز» یکی از انواع سود از توانایی کارآفرین و مخاطره‌پذیری او ناشی می‌شود و بر حسب تغییر وضعیت اقتصادی، این سود، متغیر و ناپایدار است. «جان بیتمس کلارک» نخستین فردی بود که میان سود کارآفرینانه و مازاد بر بهره و (اجاره) و کاربرد موفقیت‌آمیز پیشرفت‌های فن‌آوری، بازرگانی یا تشکیلاتی در فرآیند اقتصادی، ارتباط برقرار ساخته است.

جدایی مالکیت بنگاه و مدیریت سبب شد تا مطالعه کارآفرین به گونه‌ای متمایز از نقش صاحب سرمایه و مالک صورت گیرد. در اوایل سده بیستم «آرتور استون دوینگ» مؤسس و توسعه‌دهنده را فردی می‌دانست که فکرها را به کسب و کاری سودآور تبدیل می‌نمود. وی

ویژگی‌هایی همچون قدرت تحلیل، ابتکار و واسطه‌گری را برای مؤسس قائل بود و معتقد بود که هیچ کسب و کاری بدون مؤسس انجام نمی‌شود (کاسون، ۱۹۹۲، ۴۷).

«آلفرد مارشال» (۱۸۹۱) در اثر خود تحت عنوان «اصول علم اقتصاد» تغییر وضعیت را که ویژگی ذاتی کسب و کارهای بزرگ و دارای مدیریت مستقل تلقی می‌شد، درک کرده بود. وی معتقد بود آن صفات عمومی که ویژگی دست‌اندرکاران کسب و کارهای جدید است، باعث گسترش ابعاد کسب و کار می‌شود. «فرانک نایت» (۱۹۲۱) در کتاب خود تحت عنوان «مخاطره، عدم قطعیت و سود» کارآفرین را به عنوان عنصر اصلی هر نظام معرفی نمود. وی عدم قطعیت را عاملی جدانشدنی در تصمیم‌گیری می‌دانست و معتقد بود که در هر کسب و کار، موقعیت منحصر به فردی حاکم است و تناوب نسبی رویدادهای پیشین را نمی‌توان در ارزیابی نتایج احتمالی آینده به کار برد. طبق نظر وی مخاطره‌های قابل اندازه‌گیری را می‌توان از طریق بازارهای بیمه تعدیل نمود، اما این مسأله در خصوص عدم قطعیت صدق نمی‌کند. کسانی که در شرایط عدم قطعیت شدید به اتخاذ تصمیم می‌پردازند باید پیامدهای کامل آن تصمیمات را نیز به طور شخصی بپذیرند. چنین افرادی کارآفرین، یعنی صاحب کسب و کار هستند، نه مدیران حقوق‌بگیری که در خصوص مسائل جاری و روزمره، تصمیم‌گیری می‌کنند (پالمر، ۱۹۸۷، ۴۵). «ژوزف شومپتر» (۱۹۳۴) همراه با پذیرفتن کرسی استادی در دانشگاه هاروارد و ترجمه «نظریه توسعه اقتصادی» وی به زبان انگلیسی در همان سال و در دوران رکود بزرگ اقتصادی، سبب شد تا نظر او در خصوص نقش محوری کارآفرینان در ایجاد سود، از دیدگاهی تازه مورد توجه قرار گیرد. بر طبق نظر «شومپتر» هم بهره و هم سود ناشی از تغییرات، در محیطی ایستا وجود نخواهد داشت. تحول نیز به نوبه خود حاصل کار نوآوران کسب و کار یا کارآفرینان خواهد بود. از آنجا که احتمال می‌رود یک تغییر، موجب تغییرات دیگر شود، نوآوری‌ها به سوی یکدیگر میل کرده، افزایش یافته و جهش‌های بزرگ را از لحاظ سود و فعالیت ایجاد می‌نمایند (کوچران، ۱۹۶۸، ۴۸).

بر طبق نظر «شومپتر» کارآفرین نیروی محرکه اصلی در توسعه اقتصادی است و نقش وی عبارت است از نوآوری یا ایجاد ترکیب‌های تازه از مواد (کاسون، ۱۹۹۲). وی نقش مدیران و افرادی که کسب و کار ایجاد می‌نمایند را از مفهوم کارآفرین جدا نمود. از دیدگاه وی هر کدام از فعالیت‌های زیر کارآفرینی است: ارائه کالایی جدید، ارائه روشی جدید در فرآیند تولید، گشایش بازاری تازه، یافتن منابع جدید و ایجاد هر گونه تشکیلات جدید در صنعت. کارآفرین در این میان باید صاحبان سرمایه را در خصوص مطلوبیت نوآوری خویش متقاعد سازد (پالمر، ۱۹۸۷، ۴۸).

در خصوص تشکیل انواع انحصارات صنعتی «شومپتر» نظرات روشنی دارد. وی می‌نویسد: کارآفرین در چنین ساختارهایی صرفاً نوآور نیست بلکه کسی است که در خصوص تخصیص منابع جهت بهره‌برداری از یک اختراع، تصمیم می‌گیرد. وی عهده‌دار مخاطره هم نیست، چرا که تحمل مخاطره بر عهده سرمایه‌داری است که منابع مالی را به کارآفرین وام می‌دهد (شومپتر، ۱۹۳۴، ۴۰). بنابراین می‌توان ملاحظه نمود که کارآفرین مورد نظر شومپتر، اساساً دارای نقش مدیریتی یا تصمیم‌گیری است (کاسون، ۱۹۸۲، ۴۵). در نهایت اینکه وی معتقد بود مخاطره، عاملی است که هم مدیران و هم کارآفرینان آن را تجربه می‌نمایند. بنابراین، مشخصه کارآفرین را نوآوری می‌دانست و کار یک کارآفرین را «تخریب خلاق» تعریف می‌کرد. او در کتاب «نظریه اقتصاد پویا» اشاره می‌کند که تعادل پویا از طریق نوآوری و کارآفرینی ایجاد می‌گردد و این دو، مشخصه یک اقتصاد سالم هستند (دراکر، ۱۹۸۵، ۱۷). کارآفرینی طبق مدل توسعه اقتصادی «شومپتر» تخریب خلاق است که به عنوان یک نیروی برانگیزنده در توسعه اقتصادی جامعه لازم و ضروری است (کوراتکو و هاجتس، ۱۹۸۹، ۱۸).

همان‌طور که اشاره شده از دیدگاه «شومپتر»، نوآوری ملاک کارآفرینی است. وی می‌گوید: «ویژگی تعیین‌کننده همانا انجام کارهای نو یا ابداع روش نو در انجام کارهای جاری است». روش نو عبارت است از «تخریب خلاق» نسبت به وضعیتی که خود لاقبل سه ویژگی اساسی دارد: نخست اینکه عملاً نمی‌توان آن را بر اساس احتمالات آینده درک نمود، دوم اینکه تخریب خلاق، مسیر رویدادهای آتی و نتایج دراز مدت آنها را شکل می‌دهد و آخر اینکه تخریب خلاق با موارد زیر ارتباط دارد:

الف - کیفیت عوامل انسانی موجود در جامعه

ب - قابلیت‌های موجود در زمینه خاصی از کسب و کار

ج - تصمیمات، اقدامات و الگوی رفتار فردی

از این جهت مطالعه «تخریب خلاق» در کسب و کار با مطالعه کارآفرینی مترادف می‌گردد. از این رو «شومپتر» مدیر را تنها هنگامی کارآفرین می‌داند که تخریب خلاق یا نوآورانه از خود بروز می‌دهد (کوچران، ۱۹۶۸، ۹۰).

داگلاس و شفرد (۲۰۰۰)، به دنبال بامول (۱۹۹۰)، جی‌فورد (۱۹۹۳) و ایزن‌اور (۱۹۹۵)، نشان دادند که انتخاب فرد برای کارآفرینی را می‌توان به صورت یک تصمیم حداکثرسازی مطلوبیت بیان کرد. آنها نشان دادند که کارآفرینی و اشتغال (دستمزد و حقوق‌بگیری) را می‌توان توسط سطح درآمد، تلاش کاری، ریسک (مخاطره)، استقلال و شرایط کاری (خالص عایدات اکتسابی) مشخص کرد و این که هر انتخاب فرد بین بهترین آلترناتیو ممکن در اشتغال (دستمزد و حقوق-

بگیری) و بهترین راه در کار آفرینی بستگی به ترجیحات آنها (یا بیزاری) برای هر یک از این ویژگی‌های شغلی دارد. بحث آنها این است که در داخل هر انتخاب شغلی، هر فرد انتظار دارد که، مطلوبیت از درآمد، نامطلوبیت از تلاش کاری و ریسک و نیز مطلوبیت یا نامطلوبیت از استقلال و دیگر شرایط کاری بدست آورد. یک انتخاب فردی از مسیر شغلی، بصورت تک شغلی ماندن در طول مدت برنامه‌ریزی یا به ترتیب دو یا چند شغلی در همان دوره برنامه‌ریزی الگوسازی می‌شود. یک فرد در ذهن خود رویاهای زیادی، مثلاً Z مسیر شغلی را می‌پروراند که هر کدام شامل یک یا چندین شغل است و بین این مسیرهای شغلی، بهترین راهی که مطلوبیت مورد انتظار او را حداکثر می‌کند، انتخاب خواهد کرد.

آنها مطلوبیت را به شکل حاصل نگرش مثبت فرد نسبت به یک ویژگی (که آن را مطلوبیت وزنی می‌نامند) و ارزش مطلق از آن ویژگی تعریف می‌کنند. نامطلوبیت، حاصل نگرش منفی فرد نسبت به هر ویژگی (که آن را نامطلوبیت وزنی می‌نامند) و ارزش مطلق از آن ویژگی است. روی هم رفته مطلوبیت یک فرصت شغلی، ترکیبی از مطلوبیت یا نامطلوبیت برای هر یک از ویژگی‌ها در الگوی حداکثرسازی شغلی داگلاس و شفرد (۲۰۰۰) است. برای مثال در هر سن، یک نگرش شخصی به ریسک (مانند کسانی که ریسک‌گریزی بالایی دارند) می‌تواند به شکل نامطلوبیت وزنی به ذهن آید و توسط ریسک مطلق آلترناتیو شغلی افزایش یافته تا نامطلوبیت فردی را از ریسک معین کند. این نامطلوبیت از ریسک باید با نامطلوبیت از کار، مطلوبیت از استقلال و مطلوبیت از درآمد در تعیین همه مطلوبیت یک آلترناتیو (نوبت) شغلی ترکیب شوند، همه مطلوبیت برای این فرصت شغلی با دیگر فرصت‌های در دسترس مقایسه می‌شوند و یکی که مطلوبیت بیشتری دارد، انتخاب می‌شود. مطالعات زیادی در این زمینه وجود دارد. اما در هیچ کدام از کارهای فوق، به تأثیر عوامل اقتصادی و اجتماعی به صورتی که در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفته توجهی نشده است، لذا پژوهش فوق از این جهت اهمیت دارد.

الگوی نظری کار آفرینی

الگوی استاندارد انتخاب اشتغال را به صورت زیر می‌توان بیان کرد؛ فرض کنید که افراد انتخاب-شان بر اساس مقایسه بین مطلوبیت، کار کردن و کار نکردن باشد؛ اگر مطلوبیت تابعی از منافع پولی و غیرپولی^۱ باشد، افراد تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند مبتنی بر مقایسه دستمزدهایی که به آنها پیشنهاد می‌شود و یا درآمدهایی که از یک شغل به دست می‌آورند و دستمزد آستانه^۲ است. اگر

1 - Pecuniary and Non Pecuniary

2 - Reservation Wage

دستمزدها (یا درآمدها) که دربردارنده منافع نقدی و غیر نقدی از کار دستمزدی و کار آفرینی می- باشد کمتر از دستمزد آستانه باشد، افراد کار نکردن را انتخاب می کنند ولی اگر بیشتر باشد، کار کردن را انتخاب می کنند. اگر افراد تصمیم به مشارکت در بازار کار گرفتند، سعی می کنند خوداشتغال شوند، اولین عده در صورتی کار آفرینی را انتخاب می کنند که عایدات حاصل از کار آفرینی (W_{se}) بیشتر از عایدات حاصل از اشتغال دستمزد یا حقوق بگیری (W_{sw}) باشد.

بنابراین الگوی انتخاب افراد به شکل روابط ساده زیر است:

$$(۱) \text{ اگر } w^* > W_{se} \text{ و } w^* > W_{sw} \text{ کار نکردن را انتخاب می کنند؛}$$

$$(۲) \text{ اگر } W_{sw} > W_{se} \text{ و } w^* < W_{sw} \text{ بخش دستمزد یا حقوق بگیری را انتخاب می کنند؛}$$

$$(۳) \text{ اگر } W_{sw} < W_{se} \text{ و } w^* < W_{se} \text{ بخش کار آفرینی را انتخاب می کنند.}$$

از نظر تجربی، تصمیمات بازار کار را می توان با استفاده از مدل های لاجیت و پروبیت مدل- سازی نمود. به منظور تخمین احتمال ورود به کار آفرینی، می توان رابطه زیر را نوشت:

$$pr(E_{i,t+1} = 1 | E_{i,t} = 0) = pr(\alpha_1 X_{i,t} + \varepsilon_i > 0) \quad (۱)$$

$X_{i,t}$: بردار مشخصات افراد و خانوارها در زمان t که بیانگر سلاقی و ترجیحات افراد است.
 α_1 : بردار ضرایب، که باید تخمین زده شوند و نشان می دهند چه عاملی، چگونه و به چه میزان بر احتمال کار آفرینی مؤثر است.
 فرض می شود که جمله خطا:

$$\varepsilon_i \sim N(0, \sigma_i^2) \quad (۲)$$

رابطه فوق را می توان با استفاده از مدل های لاجیت و پروبیت تخمین زد، متغیر وابسته برای هر فردی که در $t+1$ خوداشتغال شده باشد، ارزش ۱ و برای آنهایی که خوداشتغال نیستند، ارزش صفر می گیرد. همچنین می توان احتمال پایداری در کار آفرینی (هم در زمان t و هم در $t+1$) به صورت زیر تخمین زد:

$$pr(E_{i,t+2} = 1 | E_{i,t} = 1) = pr(\beta_1 Z_{i,t} + V_i > 0) \quad (۳)$$

β_1 : ضریب مدل که باید تخمین زده شود.

$Z_{i,t}$: نشان دهنده سلاقی و ترجیحات است.

«کارین لمبارد» (۲۰۰۱) به بررسی علل افزایش کار آفرینی زنان در ایالات متحده می پردازد و نتیجه می گیرد که عواملی مثل انعطاف پذیری، ساعات کار غیراستاندارد و سطح درآمد در انتخاب کار آفرینی توسط زنان نسبت به مشاغل دستمزد و حقوق بگیری مؤثر بوده است. لنتز و لاباند (۱۹۹۰) نشان دادند احتمال این که یک شخص، کار آفرینی را انتخاب کند در صورت خوداشتغال

بودن والدین افزایش پیدا می‌کند. «ریردان» (۱۹۹۷) برای مقایسه کارآفرینی تمام وقت غیرکشاورزی از اطلاعات سرشماری ده ساله از سال ۱۹۹۰ برای ایالات متحده و از سال ۱۹۹۱ برای کانادا استفاده کرد. او دریافت در هر دو کشور اشخاصی خوداشتغال شده‌اند که مسن‌تر، بیشتر از جنس مردان، دانش‌آموخته‌گان آموزش عالی و کسانی هستند که از دیگران بیشتر کار می‌کنند. «بلانچ فلاور» نشان داد احتمال کارآفرینی در میان مردان بیشتر از زنان بوده و با افزایش سن افزایش می‌یابد. کم‌سوادترین افراد بیشترین احتمال کارآفرینی را دارند با این حال شواهدی یافت شده است که باسوادترین افراد نیز نسبتاً احتمال بالایی از کارآفرینی دارند.

در این مقاله ما سعی می‌کنیم از متغیرهای سن، تحصیلات، وضعیت ازدواج، بعد خانوار، درآمد در تحلیل کارآفرینی دانش‌آموخته‌گان دانشگاه فردوسی استفاده کنیم. متغیرهایی می‌باشد که در مقالات فوق به بخشی از عوامل فوق پرداخته‌اند، از این جهت اولاً: این مقاله یک کار جدید است که عوامل فوق را یک جا در یک الگو بررسی می‌نماید. ثانیاً: اولین تحقیق در مورد ویژگی‌های کارآفرینی دانش‌آموخته‌گان دانشگاه فردوسی است که از داده‌های پرسشنامه استفاده نموده است. ثالثاً: امکان مقایسه نحوه تأثیر متغیرهای فوق در دانشگاه فردوسی با کشورهای غربی را میسر می‌سازد. با استفاده از نظریه حداکثرسازی مطلوبیت و داده‌های خرد طرح بررسی وضعیت دانش‌آموخته‌گان دانشگاه‌ها با استفاده از مدل‌های لاجیت و پروبیت، ویژگی‌های کارآفرینان در مقایسه با سایر وضعیت اشتغال مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش از آنجا که اولین پژوهش در مورد کارآفرینی است که از داده‌های خرد استفاده می‌کند بر سایر مطالعات برتری دارد.

الگوی انتخاب کارآفرینی دانش‌آموخته‌گان دانشگاه فردوسی

بر اساس مطالعات انجام شده که در بخش الگوی نظری آورده شد، فرض می‌کنیم که افراد بر اساس حداکثر کردن مطلوبیت مورد انتظار، اشتغال به شکل حقوق - دستمزدبگیری و کارآفرینی را انتخاب می‌کنند.

I^* : بیانگر تفاوت در مطلوبیت انتظاری از کارآفرینی و اشتغال حقوق و دستمزدبگیری است، که یک تابع تصادفی از مشخصات قابل مشاهده اشخاص (X) می‌باشد:

$$I^* = X\beta + e \quad (4)$$

دارای توزیع نرمال با میانگین صفر است. متغیرهای مربوط به X بر سلیقه افراد برای کارآفرینی در مقابل اشتغال دستمزدی اثر می‌گذارد، وقتی β مثبت (منفی) است با افزایش X_j کارآفرینی افزایش (کاهش) می‌یابد. وقتی $I^* > 0$ باشد، بیانگر انتخاب کارآفرینی توسط افراد است و بر

عکس، وقتی که $I^* < 0$ باشد، مشاغل حقوق و دستمزدی انتخاب می‌شود. به دلیل حجم نمونه کم با استفاده از مدل لاجیت کارآفرینی زنان دانش‌آموخته را در مقابل زنان دانش‌آموخته حقوق و دستمزدبگیر تخمین زده و عوامل مؤثر بر کارآفرینی زنان دانش‌آموخته و نحوه تأثیر آنها را مشخص نموده‌ایم. برای ارایه الگوی انتخاب کارآفرینی زنان دانش‌آموخته در نقاط شهری ایران سه شرط ساده زیر را در نظر می‌گیریم. همانند بسیاری از تحقیق‌های قبلی نیز از داده‌های مقطعی استفاده می‌کنیم.

الف - تصمیم زنان دانش‌آموخته برای کارآفرینی در ابتدای هر سال، بدون توجه به وضعیت گذشته‌شان است؛

ب- این تصمیم مبتنی بر مقایسه بین مطلوبیت انتظاری حاصل از کارآفرینی و اشتغال دستمزد و حقوق‌بگیری می‌باشد؛

ج- تفاوت مطلوبیت انتظاری بستگی به خصوصیات فردی دانش‌آموخته دارد در زیر ملاحظات تحلیلی انتخاب کارآفرینی دانش‌آموخته‌گان را مطرح می‌کنیم.

گام اول خانوارها در ابتدا بستگی به تفاوت بین مطلوبیت‌های انتظاری از کارآفرینی و اشتغال دستمزدی دارد. ما فرض می‌کنیم آنهایی که پیش از این خوداشتغال بوده‌اند، تصمیم جدیدشان در ابتدای سال می‌تواند ادامه به کارآفرینی و پایان کارآفرینی باشد. البته ضرورتی به این‌که افراد خانوار، تازه تصمیم گرفته باشند یا کارآفرینی پیشین را ادامه دهند، نیست. الگوی انتخاب کارآفرینی را با استفاده از یک متغیر موهومی Z فرمول‌بندی می‌کنیم: با این تعریف که اگر $Z=1$ باشد، دانش‌آموخته کارآفرین شده است و اگر $Z=0$ باشد، اشتغال دستمزدی را انتخاب کرده است. احتمال انتخاب کارآفرینی $\{Z=1\}$ ، بر اساس مفروضات الف تاج معین می‌شود. اگر یک دانش‌آموخته، کارآفرینی را انتخاب کند، درآمد حاصل از فعالیت‌اش به شکل رابطه زیر می‌شود:

$$Y_1 = f(x) + \varepsilon \quad (5)$$

در رابطه فوق، f : منفعت خالص دانش‌آموخته‌است که تابعی از مشخصات دانش‌آموخته کارآفرین شده است. همچنین ε جزء تصادفی مستقل تحت شرایط توزیع نرمال است. از طرف دیگر اگر در دوره فوق دانش‌آموخته تصمیم به اشتغال دستمزدی بگیرد، درآمدش بستگی به دستمزدش دارد. دستمزدش نیز بستگی به خصوصیات فردی دانش‌آموخته دارد که می‌تواند به صورت رابطه زیر بیان گردد:

$$Y_2 = W = g(x) + v \quad (6)$$

سرپرست خانوار تنها زمانی کارآفرینی را انتخاب می کند که:

$$U(Y_2) < U(E[Y_1]) \quad (7)$$

U : بیانگر تابع مطلوبیت دانش آموخته است. رابطه (۶-۴) را به شکل زیر می توان بازنویسی کرد:

$$Pr ob\{Z = 1\} = Pr ob\{U(Y_2) > U(E[Y_1])\} = \phi(\beta X) \quad (8)$$

$\phi(\beta X)$: تابع توزیع تجمعی نرمال استاندارد است.

تفاوت در مطلوبیت بین وضعیت اشتغال دستمزدی و حقوق بگیری با کارآفرینی بستگی به منافع نسبی دارد.

بر اساس فرضیه مقاله فرض می شود که منافع متأثر از خصوصیات فردی دانش آموخته (x) است، که به وسیله متغیرهایی مثل سن، درآمدها، بعد خانوار، وضعیت ازدواج، تحصیلات و تحصیلات والدین ساعات کار، نشان داده شده است؛ و بر احتمال انتخاب کارآفرینی نسبت به اشتغال دستمزدی تأثیر می گذارد.

β : بردار ضرایب است که باید تخمین زده شوند؛ و بیانگر اثرات متغیرها می باشد.

تخمین الگوی کارآفرینی در مقایسه با اشتغال دستمزدی دانش آموخته گان دانشگاه فردوسی مشهد:

اگر $Z = Entrepreneur = 1$ فرد کارآفرین باشد و نیز $Z = Entrepreneur = 0$ فرد دستمزد و حقوق بگیر باشد، بر اساس الگوی کارآفرینی که در بخش قبل به دست آوردیم، فرض کرده ایم که $Entrepreneur$ به طور خطی و به صورت زیر به متغیرهای مربوطه، مرتبط است:

$$\begin{aligned} Entrepreneur = & \beta_0 C + \beta_1 GENDER + \beta_2 AGE25_29 + \beta_3 AGE30_34 + \beta_4 INCOME1 + \\ & \beta_5 INCOME9 + \beta_6 INCOME3 + \beta_7 INCOME4 + \beta_8 INCOME5 + \beta_9 \\ & EDU_JOB_BERTABAT + \beta_{10} EDU_JOB_KAM + \beta_{11} EDU_JOB_KZ + \beta_{12} \\ & EDU_JOB_Z + \beta_{13} TAKAFOL0 + \beta_{14} TAKAFOL1 + \beta_{15} TAKAFOL2 + \beta_{16} \end{aligned}$$

$$FATHER_ED1 + \beta_{17} FATHER_ED2 + \beta_{18} MARRIED + \beta_{19} SINGEL + \beta_{20} W_T50_54 + \beta_{21} W_T55_59 + \beta_{22} W_T5_19 + \beta_{23} W_T60_64 + \beta_{24} W_T65_69 + U_i$$

GENDER: جنسیت دانش آموخته اگر GENDER=۱ مرد، در غیر این صورت زن؛

AGE25_29: بیانگر سن بین ۲۵ تا ۲۹ سال می باشد

AGE30_34: بیانگر سن بین ۳۰ تا ۳۴ سال می باشد؛

INCOME1=1: بیانگر تعداد سطح درآمد کمتر از ۱۰۰۰۰۰۰۰ ریال؛ در غیر این صورت صفر؛

INCOME9=1: بیانگر تعداد سطح درآمد بیش از ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال؛ در غیر این صورت صفر؛

INCOME3=1: بیانگر تعداد سطح درآمد بین ۲۰۰۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰۰۰ ریال؛ در غیر این صورت

صفر؛

INCOME4=1: بیانگر تعداد سطح درآمد بین ۳۰۰۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰۰۰۰ ریال؛ در غیر این صورت

صفر؛

INCOME5=1: بیانگر تعداد سطح درآمد بین ۴۰۰۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال؛ در غیر این صورت

صفر؛

EDU_JOB_BERTABAT=1: بیانگر بی ارتباط بودن تحصیلات و شغل؛ در غیر این صورت

صفر؛

EDU_JOB_KAM=1: بیانگر ارتباط کم تحصیلات و شغل؛ در غیر این صورت صفر؛

EDU_JOB_KZ=1: بیانگر ارتباط خیلی زیاد تحصیلات و شغل؛ در غیر این صورت صفر؛

EDU_JOB_Z=1: بیانگر ارتباط زیاد تحصیلات و شغل؛ در غیر این صورت صفر؛

TAKAFOL0=1: بیانگر تعداد افراد تحت تکفل صفر؛ در غیر این صورت صفر؛

TAKAFOL1=1: بیانگر تعداد افراد تحت تکفل یک؛ در غیر این صورت صفر؛

TAKAFOL2=1: بیانگر تعداد افراد تحت تکفل ۲ نفر؛ در غیر این صورت صفر؛

اگر FATHER_ED1 =1 بیانگر بی سواد بودن پدر دانش آموخته است در غیر این صورت

صفر است؛

اگر FATHER_ED2 =1 بیانگر تحصیلات زیر دیپلم پدر دانش آموخته، در غیر این صورت

صفر است؛

اگر Married=1 بیانگر این است که دانش آموخته متاهل است، در غیر این صورت صفر است؛

اگر SINGEL =1 بیانگر این است که دانش آموخته هرگز ازدواج نکرده است، در غیر این

صورت صفر است؛

اگر W_T50_54=1، بیانگر اینستکه دانش آموخته بین ۵۰ تا ۵۴ ساعت در هفته کار می کند، در

غیر این صورت صفر است؛

اگر $W_T55_59=1$ ، بیانگر این است که دانش آموخته بین ۵۵ تا ۵۹ ساعت در هفته کار می-کند، در غیر این صورت صفر است؛

اگر $W_T5_19=1$ ، بیانگر این است که دانش آموخته بین ۵ تا ۱۹ ساعت در هفته کار می-کند، در غیر این صورت صفر است؛

اگر $W_T60_64=1$ ، بیانگر این است که دانش آموخته بین ۶۰ تا ۶۴ ساعت در هفته کار می-کند، در غیر این صورت صفر است؛

اگر $W_T65_69=1$ ، بیانگر این است که دانش آموخته بین ۶۵ تا ۶۹ ساعت در هفته کار می-کند، در غیر این صورت صفر است؛

مدل فوق با استفاده از آمارهای نمونه گیری پرسشنامه و نرم افزار EVIEWS^۳ تخمین زده شده؛ که نتایج آن در جدول ۶-۱ آورده شده است.

البته لازم به توضیح است که چون ضرایب متغیرها مستقیماً قابل تفسیر نیست، کشش ضرایب محاسبه شده است.^۱

جدول ۶ - ۱: برآورد تابع لاجیت برای تعیین عوامل مؤثر بر کارآفرینی

دانش آموخته گان دانشگاه فردوسی

متغیر	برآورد	کشش	Zآماره
C مقدار ثابت	۴/۸۵	-	° ۲/۵۸
GENDER جنسیت	۱/۱۷	۲۱/۸۷	° ۲/۸۷
AGE5 سن ۲۵ لغایت ۲۹	۱/۴۴	۱۲/۳۳	° ۲/۶۳
AGE6 سن ۳۰ لغایت ۳۴	۱	۱۴/۶۴	° ۲/۲۵
INCOME _۱ درآمد	۰/۵۹	۳/۳۱	۱/۴۳
INCOME _۲ درآمد	۲/۹۹	۲/۰۱	° ۲/۹۹
INCOME _۳ درآمد	-۰/۰۲	۰/۰۰۱	-۰/۰۳
INCOME _۴ درآمد	۱/۹۳	۱/۸۳	° ۱/۶۷

^۱ - برای نحوه محاسبه کشش ضرایب به کتاب Greene فصل مربوط به الگوهای لاجیت و پروبیت یا EVIEWS help مراجعه کنید.

INCOME ه	درآمد	۲/۲۸	۲/۴۴	° ۲/۳۹
EDU_JOB_BERTABAT		۱/۱۴	۵/۰۲	° ۱/۹۶
EDU_JOB_KAM		-۰/۱۶	۰/۵۷	-۰/۲۲
EDU_JOB_KZ		-۰/۳۴	۱/۷۶	-۰/۷۶
EDU_JOB_Z		-۰/۴۳	۱/۴۱	-۰/۸۵
TAKAFOL0		۱/۸۰	۴۴/۶۲	۱/۳۴
TAKAFOL1		۱/۴۲	۹/۶۷	۱/۰۵
TAKAFOL2		۱/۵۲	۵/۶۶	۱/۰۳
FATHER_ED1		-۱/۱۷	۱۵/۱۴	° -۲/۷۶
FATHER_ED2		-۰/۸۳	۱۳/۲۱	° -۲/۳۵
MARRIED		۰/۶۵	۷/۷۶	۰/۸۱
SINGEL		۰/۸۴	۵/۷۶	۰/۹۹
W_T50_54		۲/۰۹	۰/۴۵	°° ۳/۷۵
W_T55_59		-۳۵/۸۲	۴۱/۹۶	°° ۱۲/۴۶
W_T5_19		-۰/۶۶	۱/۵۴	۰/۸۶
W_T60_64		۱/۰۳	۲/۰۳	° ۱/۶۸
W_T65_69		۳۸/۰۴	۲۸/۷۰	°° ۴۶/۰۵
Log likelihood		-۱۳۸/۶۹		
McFadden R-squared		۰/۲۴		
Total obs	کل مشاهدات	۳۴۶		۷۷ کارآفرین ۲۶۹ دستمزد بگیر

۱- ضرایب با علامت * معنی دار در سطح 5%

۲- ضرایب با علامت ** معنی دار در سطح 10%.

۳- ضرایب بدون علامت، معنی دار نیستند.

هم چنان که نتایج جدول ۶-۱ نشان می‌دهد احتمال کارآفرینی با افزایش درآمد و سن افزایش می‌یابد، احتمال کارآفرینی دانش‌آموخته‌گان با افراد تحت تکفل، معنی دار نشده است، احتمال کارآفرینی دانش‌آموخته‌گان با سطح تحصیلات پایین‌تر پدر رابطه مثبت دارد. همچنین احتمال کارآفرینی دانش‌آموخته‌گان هرگز ازدواج نکرده، متأهل معنی دار نشده است. مقایسه نتایج کارآفرینی در ایران با کشورهای پیشرفته صنعتی نشان می‌دهد، که در ایران احتمال کارآفرینی دانش‌آموخته در میان بیسوادان کمتر از افراد تحصیلکرده می-

باشد، به عبارت بهتر نشان دادیم که با افزایش سطح تحصیلات، احتمال کارآفرینی کاهش می‌یابد، در حالی که در کشورهای پیشرفته با افزایش سطح تحصیلات، احتمال کارآفرینی افزایش می‌یابد. ولی در مورد سایر متغیرها نتایج مشابه است، یعنی احتمال کارآفرینی دانش‌آموخته‌گان، در میان سنین ۲۵ تا ۳۴ و با افزایش درآمد افزایش می‌یابد.

احتمال کارآفرینی دانش‌آموخته‌گان دانشگاه‌ها در مقایسه با اشتغال دستمزدی بخش عمومی و خصوصی دانش‌آموخته‌گان دانشگاه‌ها،

الف: با افزایش سن و درآمد افزایش می‌یابد؛

ب: با تحصیلات پدر و مادر دانش‌آموخته‌گان دانشگاه‌ها رابطه مثبت دارد؛

ج: در میان مردان نسبت به زنان بیشتر است؛

د: از نظر ارتباط رشته تحصیلی با شغل اصلی رابطه منفی دارد.

نتایج

در این پژوهش از داده‌های خرد پرسشنامه وضعیت شغلی دانش‌آموخته‌گان دانشگاه‌ها استفاده شده تا عوامل مؤثر بر انتخاب کارآفرینی در مقایسه با اشتغال دستمزدی و حقوق‌بگیری دانش‌آموخته‌گان دانشگاه‌ها در ایران شناسایی شده و برنامه‌ریزان و سایر نهادها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی مواجهه مناسب‌تری با این بخش از نیروی کار داشته و سیاست‌ها در جهت عرضه بیشتر کارآفرینی در جهت مقابله با بیکاری فزاینده در اقتصاد ایران باشد. احتمال کارآفرینی دانش‌آموخته‌گان دانشگاه‌ها در مقایسه با اشتغال دستمزدی بخش عمومی و خصوصی دانش‌آموخته‌گان دانشگاه‌ها:

الف: با افزایش سن و درآمد افزایش می‌یابد؛

ب: با تحصیلات پدر و مادر دانش‌آموخته‌گان دانشگاه‌ها رابطه مثبت دارد؛

ج: در میان مردان نسبت به زنان بیشتر است؛

د: از نظر ارتباط رشته تحصیلی با شغل اصلی رابطه منفی دارد؛

ه: بیشترین احتمال کارآفرینی دانش‌آموخته‌گان در فاصله سنی ۲۵ تا ۳۴ سال است.

با توجه به تجربیات دیگر کشورها و به منظور توجه بیشتر به مقوله کارآفرینی در ایران راهکارهای زیرپیشنهاد می‌شود.

۱- بازنگری در متون درسی دانشگاه‌ها با توجه به نیازهای بازار کار؛

۲- تقویت مراکز کارآفرینی دانشگاه‌ها برای تأسیس شرکت توسط دانشجویان؛

۳- ارائه حداقل یک دوره کارآفرینی برای تمام دانشجویان.

References

- Ahmadpour Daryani, Mahmood (1998); **Evaluation of Entrepreneurship's Trends, Meaning, Point of View and Training**, Unpublished PhD Dissertation, Tarbiat Modarres University, Tehran (in Persian).
- Baumol, W. J. (1990); **Entrepreneurship: Productive, Unproductive, and Destructive**, *Journal of Political Economy*, 98: 893.
- Blanch Flower, D. G. (1998); **Entrepreneur in OECD Countries, in preparation**, September. p.27.
- Brockhaus, R. and Horwitz, P. (1986); **The Psychology of the Entrepreneur**, In D. Sexton & R. Smilor (Eds.). *The Art and Science of Entrepreneurship*, Cambridge, Mass: Ballinger.
- Brush, Candida G. 1992. **Research on Women Business Owners: Past Trends, A New Perspective and Future Directions**, *Entrepreneurship Theory and Practice* 16: 5–30.
- Casson, M. (1992); **The Entrepreneur: An Economic Theory**, Totowa, N.J.: Barnes and Nobel.
- Cochran, T. (1968); **Entrepreneurship**, In D.L. Sills(Ed.). *International Encyclopedia of the Social Sciences*, New York: Free Press.
- Connelly, Rachel. (1992). **Entrepreneur and Providing Child Care**, *Demography* 29: 17–29.
- Douglas, E. J., Shepherd, D. A. (2000); **Entrepreneurship as a Utility-Maximizing Response**. *Journal of Business Venture*, 15 (3), p. 231.
- Drucker, P. (1985); **Innovation and Entrepreneurship**, NY: Harper Collins Publisher.
- Drucker, P. (1985); **The Discipline of Innovation**. *Harvard Business Review*. May-June, 67-72.

- Eisenhauer, J.G. (1995); **The Entrepreneurial Decision: Economic Theory and Empirical evidence**, *Entrepreneurship Theory Pract.* 19 (4), p. 67.
- Ghavami, Hadi, (2002); **The Evaluation of Structural Changes in Self Employee, Effective Factors and Relationship with Unemployment and Inflation in Iran**, Unpublished PhD Dissertation, Tarbiat Modarres University, Tehran (in Persian)
- Ghavami, Hadi (2003); **Evaluation of Structural Changes in self-Employment through Analytical Methodology**, *Quarterly Journal of Iranian Economy*, No. 15, 63-91 (in Persian)
- Ghavami, Hadi (2003); **The Study of Self Employment and Comparing with Paid-Employment**, *Journal of Economic Research*, No. 63, 151-172 (in Persian)
- Ghavami, Hadi (2006); **The Study of Self-Employment among Women and Comparing with Paid-Employed in Iran's Rural Area**, *Journal of Economic Research*, No. 72, 227-257 (in Persian)
- Gifford, S. (1993); **Heterogeneous Ability, Career Choice, and Firm Size**. *Small Bus. Econ.* 5, ,p. 249.
- Kuratko, D. And Hodgetts, R. (1989); **Entrepreneurship: A Contemporary Approach**, (3rd Ed.) NY: The Dryden Press.
- Lombard, K. V. (2001); **Female Self-Employment and Demand for Flexible Nonstandard Work Schedules**. *Economic Inquiry*. 39 (2): 214-237.
- Lentz B. F.and Laband. D. N. (1990); **Entrepreneurial Success and Occupational Inheritance Among Proprietors**, *Canadian Journal of Economics*, 23 p. 563.
- Palmer, M. (1989); **The Application of Psychological Testing to Entrepreneurial Potential**, In C. Baumbach, & J. Mancuso (Eds.), *Entrepreneurship and Venture Manangement*, N.J.: Prentice- Hall Inc.
- Rumball, D. (1989); **The Entrepreneurial Edge**, Ontario.
- Reardon, Elaine,(1997); **Entrepreneur in Canada and the United States**, Unpublished paper, June.